

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)
سال سوم، شماره اول، پیاپی ۹، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۰-۱

اندیشه‌های مولانا در اشعار شورانگیز صائب

سید مهدی نوریان*

چکیده

در میان شاعران پارسی گوی، شاعری که بیش از همه بارها از مولانا جلال الدین بلخی با ستایش و احترام بیش از اندازه نام برده و خود را مرید و پیرو اندیشه های او دانسته، میرزا محمدعلی صائب تبریزی است. صائب چه از لحاظ صورت؛ یعنی وزن و قافیه و ردیف و تعبیرات و ترکیبات و تصویرهای شعری و چه از لحاظ محتوی؛ یعنی مضامین و افکار و حکایات و تمثیلات، از آثار مولانا بهره های فراوان برده است؛ چنان که کمتر صفحه ای از دیوان پر حجم او می توان یافت که نشانه ای از مولانا در آن نباشد. اندیشه های مولانا چنان با جان صائب آمیخته و در سخن او متجلی شده است که می توان او را یکی از برجسته ترین مولوی شناسان قرون گذشته به شمار آورد. در این گفتار، مطالب بالا با ذکر شواهد و دلائل گوناگون به اثبات می رسد؛ با تأکید بر این که این شواهد مشتق از خروار و اندکی از بسیار است.

واژه های کلیدی

مولانا جلال الدین، صائب تبریزی، مثنوی، دیوان شمس، دیوان صائب.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان m.nourian@ltr.ui.ac.ir

صائب از افکار مولانای روم طرفه شوری در جهان افکنده‌ای

مقدمه

چنان که از منابع قدیم و تحقیقات معاصران برمی‌آید، گسترش آثار و افکار مولانا در خارج از محیط زندگی او در قونیه و بیرون از حلقه مولویان و انتشار و تأثیر آن در ایران از حدود نیم قرن پس از وفات او، در نیمه اول قرن هشتم آغاز شده است. معمولاً ابتدای این امر را اشارات علاءالدوله سمنانی (ف ۷۳۶ ه ق) در تقریرات خود به گفته‌های مولانا می‌دانند و این که گفته است: «هرگز سخن او نشنودم که وقت من خوش نشده است.» (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۷۶۷)

اما همزمان و شاید مهمتر از آن، طرح مشکل بعضی از ابیات مولانا به همراه ایاتی از سنائی، خاقانی و عطار و ... در مجلس شیخ صفی‌الدین اردبیل باشد که تفصیل آن در صفوة الصفا ← ص ۵۳۵ - ۵۶۵) آمده و خود در خور بحثی جداگانه است و به هر حال گویای رواج نام و آثار مولانا در جمع مریدان شیخ صفی‌الدین است. پس از آن بتدریج آشنایی با آثار مولانا در ایران و هند گسترده‌تر و روز افزون یافته و در قرن نهم؛ بخصوص مولانا عبدالرحمان جامی و ملاحسین واعظ کاشفی و پس از آنان در روزگار صفویه شیخ بهاء‌الدین عاملی و ملاصدرای شیرازی را باید از نامدارترین کسانی دانست که در ترویج و اشاعه آثار و افکار مولانا تأثیر بسیار داشته‌اند.

مولانا و شاعران غزل سرا

در میان بزرگترین شاعران فارسی زبان، مولانا، سعدی و حافظ هر یک در شیوه خاص خود، در سرودن غزل به اوج رسیده‌اند. درباره آشنایی سعدی و مولانا با یکدیگر که هر دو تقریباً همزمان به دنیا آمده و در یک عصر زیسته‌اند و مولانا بیست سال زودتر از سعدی در گذشته است، از کتاب مناقب العارفین به این سو بحثهای زیادی صورت گرفته و به نتیجه قطعی نرسیده است.

درباره آشنایی حافظ با آثار مولانا با وجود تردیدهایی که ابراز شده، قرائن و نشانه‌های بسیاری هست که این آشنایی دست که با بخشهای مهمی مثنوی و دیوان شمس به اثبات می‌رساند.

صائب تبریزی

بی‌گمان پس از مولانا و سعدی و حافظ، صائب را باید برجسته‌ترین شاعر غزل سرای فارسی دانست که با شیوه‌ای مستقل از آنان در این فن ظهور کرده است. صائب با آن که با «طرز تازه» خویش مانند هر هنرمند اصیل دیگر، راهی نو و جدا از آن بزرگان در سرودن غزل در پیش گرفته، نه تنها هرگز راه

و روش آنان را نفی و انکار نکرده؛ بلکه بارها از عشق و ارادت و پیروی خود از آنان به انحاء گوناگون سخن گفته که خود این مطلب باید درسی عبرت آموز برای کسان دیگری باشد که تصور می‌کنند، نوآوری به معنی نفی کلی گذشته است.

صائب از لحاظ زبان شعر و شیرین سخنی خود را تالی شیخ اجل می‌داند:

در این ایام شد ختم سخن بر خامه صائب

مسلم بود اگر زین پیش بر سعدی شکر خانی

(صائب، ۱۳۸۳: ۶/۳۳۰۹)

و از لحاظ هنر شاعری و تخیل شاعرانه با فروتنی بسیار، از تتبع و اقتفای شعر حافظ اظهار شرمساری می‌کند:

شرمی از حافظ شیراز نداری صائب

این چنین تیغ زبان اخته‌ای یعنی چه؟

(همان، ۳۲۰۸)

صائب چه توان کرد به تکلیف عزیزان

ورنه طرف خواجه شدن بی بصری بود

(همان، ۴/۲۱۱۲۶)

که یاد می‌دهد از طرز حافظ شیراز

به فکر صائب از آن می‌کنند رغبت خلق

(همان، ۵/۲۳۱۳)

صائب تبریزی تقریباً سراسر عمر هشتاد ساله خود را یاد در سرودن شعر گذرانده و یا در خواندن آن. گذشته از سعدی و حافظ، نشانه‌های تتبع او در دیوان شاعران متقدم و معاصرش در اشعار او کاملاً پیدا است.

همچنین سفینه صائب که منتخبی است، از اشعار شاعران فارسی زبان از پدر شعر فارسی؛ یعنی رودکی گرفته تا فردوسی و دهها شاعر دیگر از قرون و اعصار مختلف تا روزگار خود او گواه روشنی است بر غور و تعمق این شاعر بزرگ در سرمایه معنوی شاعران مختلف با سبکها و اندیشه‌های گوناگون و بهره بردن از زبان و هنر و اندیشه آنان در تعالی شعر خویش. در این سفینه بیش از هزار بیت از مثنوی و دیوان شمس انتخاب و ثبت شده است. (صائب، ۱۳۸۵: ۹۵-۶۶)

صائب و مولانا

با همه آنچه آمد، تأملی بایسته در دیوان صائب ما را به این نتیجه قطعی می‌رساند که آنچه بیش از همه شعرها، وجود صائب را لبریز از خود کرده است، اشعار مولانا است که از این جهت با هیچ شاعر دیگری قابل قیاس نیست. انعکاس افکار مولانا در اشعار صائب به اندازه‌ای است که می‌توان او را از

مروجان درجه اول اندیشه های مولانا در سراسر اعصار دانست. شیمیل نیز در کتاب شکوه شمس می گوید: «تأثیر سبک بیان مولوی بر صائب هنوز باید بررسی شود» (شیمیل، ۱۳۶۷: ۶۹۲)

صائب همه گمشده های خود را در سخن مولانا می یابد و با بودن آن خود را از همه اشعار عالم بی نیاز می داند:

هر چه می خواهیم صائب هست در دیوان او با کلام مولوی ز اشعار عالم فارغیم
(صائب، ۱۳۸۳: ۲۶۵۱ / ۵)

او جایگاه بلند خود را در شاعری مدیون مولانا می بیند:

مرید مولوی روم تا نشد صائب نکرد در کمر عرش دست گفتارش
(همان، ۲۴۱۴ / ۵)

و با نهایت فروتنی خود را در برابر او هیچ می شمارد:

هیچ است فکر صائب در پیش فکر ملا با آفتاب تابان نور سها چه باشد؟
(همان، ۲۱۵۰ / ۴)

استقبال غزلهای مولانا

مجابات و نظیره گویی صائب از غزلهای مولانا از ابتدای دیوان او آغاز می شود:
مولانا:

ای طایران قدس را عشقت فزوده بالها در حلقه سودای تو روحانیان را حالها
(مولانا، ۱۳۵۵: ۴/۱)

صائب:

ای دفتر حسن تو را فهرست خط و خالها تفصیلهای پنهان شده در پرده اجمالها
(صائب، ۱۳۸۳: ۴۱۰ / ۱)

و در سراسر دیوان تا پایان ادامه دارد، چنان که تنها فهرست کردن مطلعهای این گونه غزلهای صفحات متعددی را پر خواهد کرد.

در بسیاری از موارد صائب در مقطع غزل از مجابات غزل مولانا بصراحت سخن می گوید، مثلاً:

جواب آن غزل است این که گفت مرشد روم خبر برید به بیچارگان که چاره رسید
(همان، ۱۹۳۹ / ۴)

اما در بیشتر موارد با توجه به شهرت اشعار مولانا نزد مخاطبان نیازی به تصریح نمی‌بیند.

اندیشه مولانا

پیروی صائب از مولانا، تنها به وزن و قافیه و ردیف مربوط نمی‌شود. آنچه در این مسأله اهمیت بسیار افزونتری دارد، بهره بردن صائب از اندیشه‌های مولاناست و این که خود اذعان می‌کند:

هر فیض که می‌رسد به صائب از روح پر از فتوح مآست

(همان، ۲ / ۱۰۹۸)

او این حقیقت را بخوبی دریافته و بروشنی بیان کرده است که آشنا شدن با سخن مولانا و انس یافتن با افکار او کار عمری خون دل خوردن است:

سالها اهل سخن باید که خون دل خورند تا چون صائب آشنای طرز مولانا شوند

(همان ۳ / ۱۲۷۴)

با همین آشنایی و انس و الفت با شیوه سخن مولاناست که صائب در محفل یاران و سخن‌شناسان هنگامه‌ها برپا می‌کند:

هنگامه ارباب سخن چون نشود گرم؟ صائب سخن از مولوی روم درافکنند

(همان، ۴ / ۲۱۲۲)

تأثیر مثنوی

شواهد و قرائن اثر پذیری صائب از مثنوی مولانا به اشکال گوناگون، در دیوان او بوفور یافت می‌شود؛ از جمله در غزلی سی و چهار بیتی با مطلع:

گر چه نی زرد و ضعیف و لاغر و بی دست و پاست

چون عصای موسوی در خوردن غم ازدهاست

(همان، ۴۷۴)

صائب تصویرهای شعری رنگارنگی از نی مولانا در برابر چشم و دل همگان نهاده است و در پایان غزل تأکید می‌کند که در اثر شیفتگی به سخن مولانا، بدون خواست و اراده قبلی این غزل بر زبان قلمش جاری شده است:

این غزل صائب مرا از فیض مولانای روم از زبان خامه شکرشان بی‌خواست خاست

(همان، ۴۷۵)

مضمونهای مثنوی

تأثیر اندیشه‌ها و مضامین مثنوی مولانا بر شعر صائب بیش از اندازه‌ای است که در یک مقاله قابل بیان باشد به ناچار به چند مثال کوتاه اکتفا می‌شود:

کسانی که داستان شهری و روستایی را در اوایل دفتر سوم مثنوی خوانده باشند و نتیجه‌گیری مولانا را از آن داستان به یاد داشته باشند که می‌فرماید: «ده چه باشد شیخ واصل نشده ...» با دیدن این بیت صائب بی‌درنگ آن داستان را به یاد می‌آورند:

به کوی عشق مبر زاهد ریایی را مکن به شهر بدآموز روستایی را
(همان، ۱/۳۱۷)

و اگر قصه خورندگان پیل بچه را پیش از همان حکایت در دفتر سوم به خاطر بیاورند که مولانا در ضمن حکایت می‌فرماید:

اولیا اطفان حقند ای پسر غایبی و حاضری بس با خبر
غایبی - مندیش از نقصانشان - کو کشد کین از برای جانیشان
(مولانا، ۱۳۸۳: ۳/۸۰ - ۷۹)

این بیت صائب را عصاره آن حکایت خواهند یافت:

ضعیفان را مدان زنهاری بی فریاد رس صائب که اکثر در نیستان نعره شیرانه می باشد
(صائب، ۱۳۸۳: ۳/۱۵۱۴)

و یا این ابیات دفتر اول مثنوی:

صد هزاران دام و دانه است ای خدا ما چو مرغان ضعیف بی نوا
دم به دم ما بسته دام نویم هر یکی گر باز و سیمرغی
(مولانا، ۱۳۸۳: ۱/۵ - ۳۷۴)

این بیت صائب را به یاد می‌آوریم:

در ته هر خار بن صیاد دام افکنده است آهوی مغرور را بنگر چه غافل می رود
(صائب، ۱۳۸۳: ۱۲۹۳)

از این نمونه‌ها در دیوان صائب فراوان است و نتیجه‌ای که از مجموع آنها به دست می‌آید، آنست که صائب افکار مولانا را جذب کرده به طور کامل و به زبان تمثیلی خود بازگو کرده است.

حل مشکلات مثنوی

در جای دیگری به این مساله اشاره شده است که به رغم اشتها شعر صائب به دشواری و پیچیدگی، شیوه تمثیلی او دریافتن مشابهت‌هایی میان امور ذهنی و انتزاعی با امور محسوس و ملموس باعث می‌شود که مشکلات بسیاری از متون قدیم به کمک اشعار صائب حل شود. (←نوریان، ۱۳۸۴: ۵۱۰)

در این میان مشکلات ابیات مثنوی و حل آنها به کمک اشعار صائب جایگاه خاصی دارد. نمونه واضح آن این بیت مثنوی:

هر که جز ماهی ز آبش سیر شد هر که بی روزیست روزش دیر شد
(مولانا، ۱۳۸۳: ۱۷ / ۱)

و ایضاح آن با این بیت صائب:

نیست پروا تلخ کامان را ز تلخی های عشق آب دریا در مذاق ماهی دریا خوش است
(صائب، ۱۳۸۳: ۵۱۳ / ۲)

و یا این که مولانا می‌فرماید:

«غرق نورم گر چه سققم شد خراب..»

و صائب بدین گونه بازگو می‌کند:

درون خانه بی سقف روشنی فرش است زماه دیده شب زنده دار خالی نیست
(صائب، ۱۳۸۳: ۸۹۳ / ۲)

و یا بیت دیگر مثنوی:

چشم باز ار تا سه آید مر تو را دان که چشم دل بیستی برگشا
(مولانا، ۱۳۸۳: ۸۶ / ۲)

و یا این دو بیت صائب:

خانه دل تیره از چشم پریشان سیر توست گر ببندی روزن این خانه را روشتری
این جواب آن غزل صائب که گوید مولوی در دو چشم من نشین ای آنکه از من من تری
(صائب، ۱۳۸۳: ۳۲۴۹ / ۶)

و یا این دو بیت دیگر مثنوی که بر اساس «الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر» سروده شده:

مکرآن باشد که زندان حفره کرد آنکه حفره بست آن مگری است سرد
این جهان زندان و مازندان حفره کن زندان و خود را وارهان

(مولانا، ۱۳۸۳: ۱/۲ - ۹۸۱)

هر که می کوشد به تعمیر تن ویران خویش گل زغفلت می زند بر رخنه زندان خویش

(صائب، ۱۳۸۳: ۵/۲۳۷۶)

نفس از بس مدحها فرعون شد کن ذلیل النفس هوناً لاتسد

(مولانا، ۱۳۸۳: ۱/۱۸۶۷)

فره از مدح سبک مغزان شود نفس خسیس این ستور خوش علف از گاه می بالد به خویش

(صائب، ۱۳۸۳، ۵/۲۳۷۷)

این نمونه ها در دیوان صائب بسیار زیاد یافت می شود که می توان از آنها رساله ای در حل مشکلات ایات مثنوی فراهم آورد.

صائب و مناقب العارفين

از شواهدی در دیوان صائب استنباط می شود که او با مناقب العارفين شمس الدین احمد افلاکی آشنا بوده و به حکایات آن کتاب درباره مولانا نظر داشته است. به این حکایت مناقب العارفين توجه کنید:

روزی مولانا فرمود که آواز رباب آواز صریر باب بهشت است که ما می شنویم. سید شرف الدین گفت: که ما نیز آواز رباب را می شنویم؛ ولی چون مولانا گرم نمی شویم. مولانا فرمود آنچه ما می شنویم آواز باز شدن آن در است و آنچه او می شنود آواز فراز شدن آن در (افلاکی، ۱۹۵۹: ۴۸۳)

بی گمان این ایات صائب تحت تأثیر همین حکایت سروده شده است:

هو الغفور ز جوش شراب می شنوم صیر باب بهشت از رباب می شنوم

تفاوت است میان شنیدن من و تو تو بستن در و من فتح باب می شنوم

(صائب، ۱۳۸۳، ۵/۲۷۹۲)

صائب در قونیه ؟

وجود ایاتی در دیوان صائب مانند این بیت:

ز مزمه فکر من وجد و سماع آورد تا غزل مولوی است سر خط افکار من

(همان، ۳۱۲۹/۶)

و یا بیتی که پیش از این نقل شد: مرید مولوی روم تا نشد صائب ... و غزلهایی که به زبان ترکی سروده است، این تصور را در ترکیه پدید آورده که صائب در بازگشت از سفر حج به قلمرو حکومت عثمانی و مدتی در قونیه به سر برده و پس از بازگشت به ایران «مولوی خانه ای» در تبریز برپا کرده و همانجا نیز

مدفون شده است. عبدالباقی گلپینارلی، پژوهشگر سخت کوش آثار مولانا، این مطالب را به استناد یک رساله پایان تحصیلی در دانشگاه استانبول، در کتاب مولویه بعد از مولانا (ص ۵۳۲) آورده و تأیید کرده است؛ اما مترجم آن کتاب (توفیق سبحانی) در حاشیه نوشته است که این مطلب با منابع متقنی که درباره زندگی و سفرهای صائب در زبان فارسی موجود است، تطبیق نمی‌کند. این نکته را نیز می‌توان به حاشیه ایشان افزود که اگر صائب به قونیه رفته بود مسلماً در شعر خود به آن اشاره می‌کرد؛ چنانکه به سفرهای متعدد خود در شهرهای ایران و هند و حجاز بارها اشاره کرده است.

نتیجه‌گیری

آثار مولانا در روزگار صفویه به جایگاه حقیقی و در خور شأن و مرتبه خود در ایران دست یافته و یکی از کسانی که در ترویج و اشاعه آن بیشترین سهم را داشته است، مولانا محمد علی صائب تبریزی است که از طریق اشعار او می‌توان دری به باغ سبزی منتهای اندیشه‌های مولانا گشود و از زبان خود او به او خطاب کرد:

صائب فسرده ایم پیادر میان فکن از قول مولوی غزل عاشقانه ای

(صائب، ۱۳۸۳: ۱۶ / ۳۳۷۶)

منابع

- ۱- ابن بزاز اردبیلی. (۱۳۷۳). صفوة الصفا، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز.
- ۲- افلاکی، شمس الدین احمد. (۱۹۵۹). مناقب العارفین، به تصحیح تحسین یازیجی، آنقره، چاپ انجمن تاریخ ترک.
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۴). سرئی، تهران: انتشارات علمی.
- ۴- شیمل، انه ماری. (۱۳۶۷). شکوه شمس، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- ۵- صائب، محمد علی. (۱۳۸۳). دیوان صائب، به کوشش محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

- ۶- _____ (۱۳۸۵). **سفینه صائب**، چاپ عکس، به کوشش سید صادق حسینی اشکوری، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۷- گلپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۶۶). **مولویه بعد از مولانا**، ترجمه توفیق سبحانی، انتشارات کیهان
- ۸- مولانا، جلال الدین بلخی. (۱۳۵۵). **کلیات شمس**، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم،
- ۹- _____ (۱۳۸۳). **مثنوی معنوی**، تصحیح نیکلسون، ترجمه و تحقیق حسن لاهوتی، تهران، نشر قطره.
- ۱۰- نوریان، مهدی. (۱۳۸۴). «فکر صائب» مجموعه مقالات همایش بین قرطبه و اصفهان، زیر نظر سیدعلی اصغر میر باقری فرد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.